

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشت تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

مثنوي معنوي مولوی بلخی
انتخاب از : عارف گذرگاه
لیموژ - فرانسه

طبيب و بیمار

گفت پيري مر طبيبي را که من
گفت از پيري است آن ضعف دماغ
گفت از پيري است اي شيخ قدیم
گفت از پيري است اي شيخ نزار
گفت ضعف معده هم از پيري است
گفت آري انقطاع دم بود
گفت کم شد شهوتم یک بارگي
گفت پايه سست شد از ره بماند
گفت پشتم چون کماني شد فنا
گفت تاریک است چشمم اي حکيم
گفت اي احمق برين بر دوختي
اي مدمغ عقلت اين دانش نداد
تو خر احمق ز اندک مايگي
پس طبيبش گفت کي عمر تو شصت

در زهيرم از دماغ خويشتن
گفت در چشمم ز ظلمت است داغ
گفت در پشتم درد مي آيد عظيم
گفت هر چه مي خورم نبود گوار
گفت وقت دم مرا دمگيري است
چون رسد پيري دوصد علت شود
گفت از پيري است اين بيچارگي
گفت از پيري است در کنجت نشاند
گفت از پيري است اين رنج و عنا
گفت از پيري است اي مرد علیم
از طبيبي تو همين آموختي
که خدا هر درد را درمان نهاد
بر زمين ماندي ز کوتاه پايجي
اين غضب، اين خشم هم از پيري است

چون همه اجزاء و اعضاء شد کنيف
خويشتن داري و صبرت شد ضعيف